

# روش شناسی تحقیق در اندیشه امام خمینی (ره)

دکتر مجتبی اسکندری  
استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

## چکیده

روش های عقلانی، تجربی، شهردی، و حیانی و ترکیب چهار روش قبلی، پنج نوع روش مرسوم شناخت می باشند. دیدگاه های اساسی شناخت، شامل عقل گرایی، تجربه گرایی و دیدگاه استنباطی است. مکاتب مهمی مانند اصالت خرد، تجربه گرایی، فلسفه تحلیلی و پدیدارشناسی در شناخت شناسی مطرح می باشند.

در تحقیق حاضر مدل فرضیه پردازی در زمینه تحقیقات کاربردی که برگرفته از مدل قیاسی - فرضیه ای پوپر و کارناپ با دیدگاه استنباطی در مکتب پدیدارشناسی و روش تحقیق تجربی به شیوه آماری قابل کنترل ترکیب شده است.

دیدگاه استنباطی بر مبنای پدیدارشناسی مبنای مناسبی برای بازخوانی اندیشه امام خمینی (ره) است. پس از تبیین شیوه پدیدارشناسی به ابزار مناسب آن یعنی تحلیل محتوی که به دو صورت کلاسیک و کمی و ترکیب این دو اجرا می شود اشاره می شود و مدلی جدید بر این مبنای ارائه می گردد.

کلید واژه ها: شناخت، فرضیه، پدیدارشناسی، تحلیل محتوی، روش میدانی، امام خمینی (ره).

## مقدمه

فلاسفه و دانشمندان برای دریافت حقایق و واقعیت‌های جهان هستی و کشف حقیقت پدیده‌ها منابع مختلفی را برشمرده‌اند.

عده‌ای عقل را با استفاده از ابزار استدلال و برهان برگزیده‌اند که به آن روش، روش عقلی گویند.

عده‌ای تجربه را با استفاده از حواس، معتبر می‌دانند که به آن روش تجربی گویند.

عده‌ای قلب را به وسیله تزکیه آن به کار می‌برند. که به آن روش شهودی گویند.

عده‌ای وحی را از طریق پیامبران الهی و کتب آسمانی به کار می‌برند که به آن

روش و حیانی گویند.

عده‌ای همه اینها را منبع شناخت می‌دانند که به آن روش ترکیبی

گویند. (مطهری، ۱۳۶۸: ۵۰)

تا قبل از رنسانس عقل‌گرایی سنتی عمدتاً برپایه روش ارسطویی به عنوان مبنای

شناخت تلقی می‌شد؛ ولی پس از رنسانس نهضت جدیدی علیه عقل‌گرایی سنتی

آغاز شد که تجربه، آزمایش و مشاهده را به عنوان مبنای کار پذیرفت.

در تفکر عقل‌گرایان روش قیاسی مبنای کار است، بدین معنا که با استدلال،

روش منطقی و تحلیل عقلایی فرد می‌تواند حقایق را کشف نماید. اما در تفکر

تجربی، روش استقرایی مبنای کار است. بدین معنا که با مشاهده، آزمایش و شناخت

ماهیت پدیده‌ها می‌توان با شناخت جزئی‌ها و ارتباط آنها با یکدیگر به کلی پی برد و

قوانین و نظامات کلی را نتیجه‌گیری کرد. هر کدام از دیدگاه‌ها طرفدارانی دارد ولی

باید توجه داشت که میزان درستی هر یک از آنها بستگی به درجه اعتبار و درستی

ابزار شناخت این دیدگاه‌ها دارد.

## ملاک تشخیص یافته‌های صحیح از غیر آن چیست؟

اگر آگاهی و علم را جزو تصورات بدیهی و بنابراین مستغنی از تعریف بدانیم گفته می‌شود که علم از کیفیات نفسانی و وجدانی است که هر کس آن را به طور وضوح در خود می‌یابد. و بنابراین همچنان که هر کس می‌داند لذت و الم و گرسنگی و تشنگی چیست، می‌داند که علم و آگاهی یعنی چه.

اما اگر در مقام تعریف علم باشیم و گفته می‌شود: «العلم هو الصورة الحاصلة من الشيء عند العقل» یعنی علم عبارت از صورتی است که از شیء در نزد عقل یا قوه مدرکه حاصل شود. مانند علم ما به آن انسان یا حیوان یا علم به اینکه مجموع زوایای مثلث مساوی با دو قائمه است.

در منطق هروقت علم گفته می‌شود، مراد همان صورت حاصل در ذهن است که از آن به علم حصولی تعبیر می‌شود و در مقابل علم حضوری قرار دارد.

در علم حصولی صورتی از معلوم در نزد عالم حاصل می‌شود. در اینجا بین عالم و معلوم جدایی و افتراق است، و علم ما به وسیله میانجی است نه به صورت مستقیم. اما علم حضوری آن است که معلوم خود در نزد عالم حاضر باشد (نه صورتش). و بنابراین در این صورت، از علم میانجی و واسطه‌ای بین عالم و معلوم نیست. مانند علم به حالات و کیفیات خود که این حالات خود در نفس وجود دارند و ذهن مستقیماً به آن‌ها علم و آگاهی دارد. یعنی نفس عالم است و حالات انسان معلوم، و واسطه‌ای بین عالم و معلوم نیست. (خوانساری، ۱۳۶۴: ۷-۳)

**دیدگاه تجربه‌گرایی: اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) در برابر ابطال‌گرایی**

این دیدگاه فلسفی در مقابل عقل‌گرایی سنتی و ارسطویی شکل گرفته و سابقه آن به دوره رنسانس علمی (قرن ۱۴ الی ۱۶) باز می‌گردد. بانی این طرز تفکر را

«فرانسویس بیکن» (۱۶۲۶ - ۱۵۶۱م) می‌داند که بعدها توسط افرادی چون: «توماس هابز»، «جان لاک»، «جرج برکلی»، «دیوید هیوم»، «جان استوارت میل»، «ارنست ماخ»، و «برتراند راسل» (۱۹۷۰ - ۱۸۷۲م) دنبال شد. از آنجا که بعداً انتقاداتی بر این مکتب فلسفی وارد شد، «دایره وین» یا حلقه وین را تشکیل دادند. این دیدگاه با به کار گرفتن منطق نوین در جهت تحلیل منطقی قرار گرفت. سپس با برقراری ارتباط با انجمن فلسفه تجربی برلن و نظایر آن و ارتباط با مکتب پراگماتیسم آمریکا (جیمز و دیویی) با نام تجربه‌گرایی نوین گسترش یافت. ولی رویدادهای سیاسی دهه ۱۹۳۰ اروپا موجب از هم پاشیده شدن این مکاتب و مهاجرت دانشمندان آن به آمریکا شد. و سپس تجربه‌گرایی نوین نیز توسط پیروان خود مورد نقد قرار گرفته و تغییر ماهیت داد. (رفیع پور ۱۳۶۷: ۳۸)

این مکتب فلسفی وسیله شناخت را حواس انسان می‌داند و معتقد است شناختی اعتبار دارد که به وسیله یکی از حواس قابل درک باشد. لذا اثبات‌گرایی به تجربه و آزمایش و مشاهده اصالت می‌دهد و روش استقرایی را برای رسیدن به قوانین کلی و علمی می‌پسندد. در برابر دیدگاه اثبات‌گرایی که به دنبال دستیابی به اثبات فرضیات و راهیابی به حقیقت است، دیدگاه ابطال‌گرایی به دنبال یافتن حقیقت نیست، بلکه فایده‌گرایی یعنی آنچه الآن کاربرد دارد و به ما قدرت پیش‌بینی می‌دهد کفایت می‌کند. ابطال‌گرایی مطرح می‌کند که تا زمانی که فرضیه‌ای رد نشده است یعنی نقیض فرضیه پذیرفته نشده است، آن فرضیه را می‌پذیریم و ملاک عمل قرار می‌دهیم. شیوه ابطال‌گرایی در حال حاضر ملاک تحقیقات تجربی است.

## دیدگاه عقل‌گرایی

دیدگاه عقل‌گرایی براساس روش استدلال قیاسی استوار است و اعتقاد دارد که حواس انسان هیچ‌گاه کلیت و ضرورت اصول و مفاهیم را در نمی‌یابد و لذا منشأ

دیگری به نام عقل ضرورت دارد. قیاس مهم‌ترین و قاطع‌ترین اقسام حجت و اساسی‌ترین بحث منطق صوری است. قیاس عبارت از مجموع چند قضیه است که هر گاه مسلم فرض شوند، قضیه‌ای دیگر بالذات از آنها حاصل می‌شود. مثلاً وقتی بگوییم:

هوا جسم است - و هر جسمی دارای وزن است. این گفتار مرکب از دو قضیه است و از این دو قضیه بالذات قضیه دیگری نتیجه می‌شود که «هوا دارای وزن است».

و به عبارت دیگر قیاس، مجموع قضایائی است که هر گاه آنها را قبول کنیم ناچار باید نتیجه آن را نیز قبول کنیم. (خوانساری، ۱۳۶۴: ۱۴۱-۱۴۳)

سابقه این دیدگاه به دوره یونانی‌ها به ویژه ارسطو باز می‌گردد که در آن رابطه منطقی بین کبری، صغری و نتیجه برقرار می‌گردد. کبری فرض مسلمی تلقی می‌شد که بر حقایق ماوراء الطبیعه یا قضایای بدیهی و کلی یا عقاید خبری شناخته شده استوار بود.

صغری بیانگر رابطه کوچک‌تری است که حالت خاصی از کبری را شامل می‌شود. نتیجه نیز از رابطه این دو به صورت امری غیرقابل اجتناب به دست می‌آید.

آنچه درباره این دو دیدگاه می‌توان بیان کرد این است که با اندک دقتی درمی‌یابیم که حتی دیدگاه تجربه‌گرایی که اساس را بر حس و تجربه قرار می‌دهد؛ زمانی که صحبت از بیان قوانین کلی و جهان شمول می‌کند، ناگزیر است که از استنتاج عقلی بهره گیرد. پس اگرچه صحبتی از مبحث استدلال قیاسی نمی‌کنند ولی در عمل آن را به کار می‌گیرند.

## دیدگاه استنباطی

این دیدگاه استنباط را به عنوان روش خاص علوم اجتماعی می‌پذیرد. از اواخر سده نوزدهم میلادی با طبقه‌بندی و تفکیک علوم، روش استنباطی در برابر روش‌های تبیینی علوم طبیعی شکل گرفت. براساس این دیدگاه، فهمیدن زندگی یا استنباط تنها با اندیشه امکان‌پذیر نمی‌باشد بلکه باید از استنباط و کلیه نیروهای احساسی برای درک آن استفاده شود. زیرا موضوع مورد مطالعه علوم اجتماعی برعکس موضوع علوم طبیعی ملموس نیست. (حافظ نیا، ۱۳۷۷: ۷)

با توجه به اینکه بررسی افکار حضرت امام در زمینه مکالمات اجتماعی است، مناسب‌ترین شیوه فلسفی برای تحلیل واقعیتی به نام امام خمینی (ره) شیوه پدیدارشناسی با استفاده از ابزار تحلیل محتوی است.

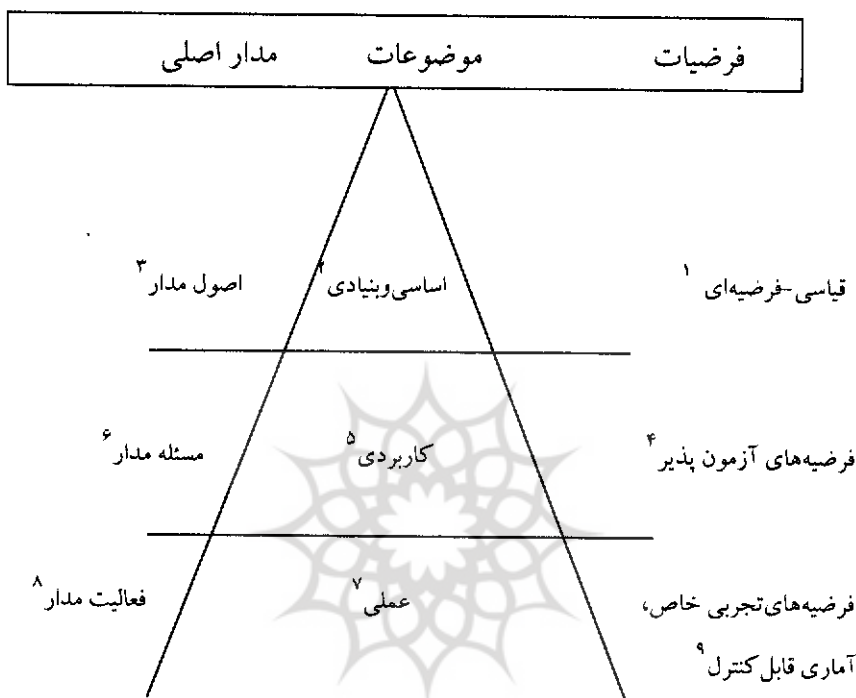
از سوی دیگر زمانی که به مرحله کاربردی کردن افکار و اندیشه‌های حضرت امام (ره) می‌رسیم به ضرورت استفاده از روش‌های تجربی برمی‌خوریم. بنابراین استفاده از مدل ترکیبی ضرورت می‌یابد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## مدل تحقیقات نظری - عملی جامع علوم انسانی

پژوهش‌های کاربردی مسئله (مشکل) مدار است. بدین معنا که تمام فرآیند پژوهش، از اولین گام‌های مشاهده تا آخرین مراحل استنتاج می‌باید پیرامون یک یا چند مسئله یا مشکل دور بزنند. بنابراین روشن کردن مشکل یا مسئله در یک تحقیق کاربردی یکی از ضروری‌ترین گام‌های پژوهش است در این راستا یک تحقیق عملی یک مرحله فراتر از تحقیق کاربردی است. در تحقیقات عملی مسئولیت محقق امتداد یافته و به صرف بررسی مسأله و تجویز راه حل پایان نمی‌یابد. بلکه باید برای حل مشکلات مسئولیت نظارت بر چگونگی پیاده شدن راه‌حل‌ها را نیز به عهده بگیرد.

بنابراین تحقیقات علاوه بر کاربردی بودن می‌توانند عملی نیز باشند.



نمودار شماره ۱ - انواع فرضیات، موضوعات و مدار اصلی تحقیقات

(میرزایی، ۱۳۷۱ الف)

## فرضیه‌های تئوریکی

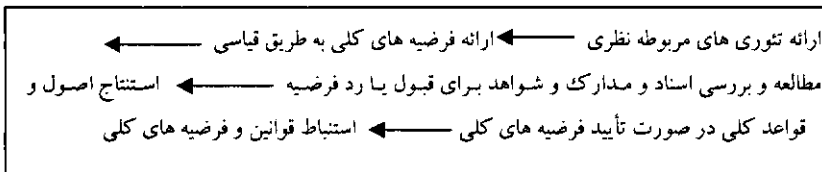
در بررسی‌های علمی به طور اعم و پژوهش‌های کاربردی علمی به طور اخص، مسائل و مشکلات به صورت یک مقوله مستقل و مجزا مورد شناخت قرار نمی‌گیرند،

1-Hypothetice-Deductive  
3-Principle Oriented  
5-Applied  
7-Action  
9-Contolable Hypothesis

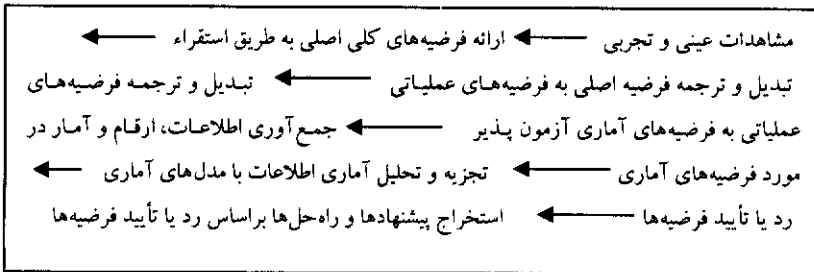
2-Basic  
4-Testable Hypothesis  
6-Problem Oriented  
8-Activity Oriented

بلکه همواره در ارتباط با مسائل دیگر و در زمینه وسیع تر بررسی می شوند. معمولاً این زمینه وسیع تر تئوری است که زمینه وسیع و میدان روشنی را فراهم می کند که در آن یک یا چند مسئله خاص در ارتباط با بسیاری از مسائل دیگری که با آن مسئله خاص مربوطند دیده می شوند. البته منظور از تئوری معنای عامیانه آن به معنای غیر عملی بودن نمی باشد، بلکه تئوری دقیق و درست عین عمل است.

با این حال حتی دقیق ترین تئوریه‌ها در حل مسائل کاربردی کافی نیستند. مسائل و مشکلات کاربردی، به ویژه در مسائل رفتاری و مدیریتی به علت ارتباط با موجود پیچیده‌ای به نام انسان و محیط پیچیده تری که از ارتباط این انسان‌ها و عوامل طبیعی دیگری تشکیل می شود، بسیار متنوع، متعدد، و دارای موارد، مصادیق و واقعیات گوناگون است. مسائل کاربردی تعبیر و تفاسیر عام و تعمیم یافته‌ای دارد که تئوری قادر به توضیح و تبیین همه این مسائل نیست. پس شناخت نظری مسائل و مشکلات مدیریتی و رفتاری لازم است، ولی کافی نیست و باید با شناخت عملی کامل تر گردد تا تشخیص درست مسئله حاصل آید. از سوی دیگر شناخت عملی بدون شناخت نظری ناقص است و زمان بسیار طولانی و هزینه بسیار سنگینی برای رسیدن به قسمتی از راه حل‌ها و پاسخ به روش «آزمون و خطا» صرف می شود و اطمینان چندانی هم به درست بودن و صادق بودن راه حل‌ها برای حل مسائل مشابه نیست.





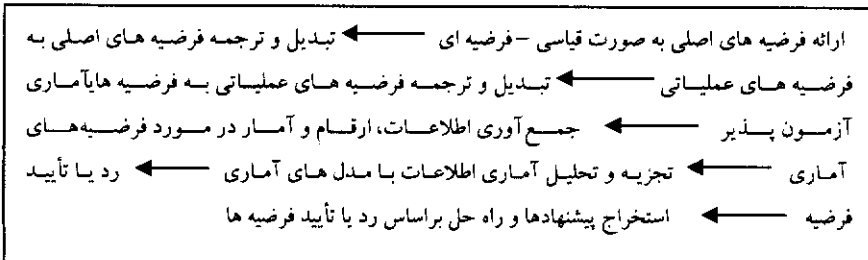


نمودار شماره ۳- فرایند شناخت عملی (میرزایی، ۱۳۷۱ب)

تنها امری که شناخت علمی را (چه در شاخه عملی و چه در شاخه نظری) از شناخت‌های عامیانه روزمره متمایز می‌کند. همان اتکای شناخت علمی به روش‌های شناخت است.

### ترکیب روش نظری و عملی

این روش توسط «کارل ریموند پوپر» و «آدلف کارناپ» ارائه گردیده است. در این روش مراحل اول هر دو فرآیند (ارائه تئوری‌های نظری و مشاهدات عینی تجربی) با هم ترکیب می‌شوند و گزاره‌ها، قضایا و فرضیه‌های اصلی را به صورت قیاسی - فرضیه‌ای ارائه می‌دهند. ولی در بقیه فرآیند برای انجام یک پژوهش میدانی، از روش تجربی استفاده می‌شود.



نمودار شماره ۴- روش ترکیبی - نظری - عملی (میرزایی، ۱۳۷۱ب)

ارائه این مدل گامی عملی در جهت ارائه فرضیات و آزمون عملی آنها در حوزه تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی است. اما هنوز از مرحله شناخت حسی و عقلی عبور نکرده ایم و وارد حوزه دیدگاه استنباطی نشده ایم. در این مقاله در تکمیل مدل شناخت ترکیبی، دیدگاه استنباطی و استفاده از ابزار مناسب آن یعنی تحلیل محتوی را وارد مدل می نماییم.

### پدیدارشناسی

پدیدارشناسی در عصر ما به جنبشی فلسفی اطلاق می شود که هدف اصلی و اساسی آن بررسی، تحقیق و شناخت مستقیم و بی واسطه پدیده هاست.

پدیدارها در برگیرنده اعمال، افکار، خواسته ها، اعتقادات، اشیاء و غیره هستند. در این شیوه شناخت هر پدیده ای بدون اتکاء به فرضیات قبلی و ادراکات ناآزموده به طور آگاهانه و صریح، بررسی و درک می شود.

در پدیدارشناسی باید به ماهیت پدیده ها پی ببریم. بنابراین باید با پدیده ها برخوردی خالص و دست اول و رها از نظریات و شائبه های قبلی داشته باشیم.

در پدیدارشناسی ادعا این است که شناخت پدیدارها در گرو شناخت تجربه درونی ذهن هایی است که درگیر آن پدیدارها هستند. (الوانی، ۱۳۷۵: ۵)

واژه پدیدارشناسی برای نخستین بار در قرن هجدهم میلادی به وسیله «جوهان هینرس لامبرت»<sup>۱</sup> به کار گرفته شد و وی آن را در بخشی از تئوری شناخت به منظور تمیز بین حقیقت و شبهه یا امر موهوم مورد استفاده قرار داد.

این واژه بعداً به وسیله «هگل» (۱۹۳۱) در اثری تحت عنوان «پدیدارشناسی ذهن» به کار رفته شد. و سرانجام در نوشته های ادmond «هوسرل» پایه گذار پدیدارشناسی به

کار رفت و با نوشته‌های افرادی چون «شلر، هایدگر و شوتز»<sup>۱</sup> متداول شد. از آنجا که اهتمام «شوتز» بر آن بود تا پدیدارشناسی را از قلمرو فلسفه به حیطه جامعه‌شناسی بکشاند و از تلفیق نظرات «هوسرل» و «وبر» و با بهره‌گیری از فلسفه «برگسون»<sup>۲</sup> به نظریه‌ای کاربردی برسد، بدین ترتیب، نظریات شوتز در پژوهش‌های علوم انسانی کارسازتر بوده و برای پژوهندگان قابل استفاده عملی‌تر است.

در پدیدارشناسی باید الگو یا ساختار را برپایه وقایع و پدیده‌هایی که نشان دهنده روابط بین پدیده‌ها و ماهیت آنها باشد به دست آوریم و قاعدتاً این امر را باید از طریق تجربه و شهود توأم انجام دهیم. و آن‌گاه از این مدل یا نمونه ایده‌آل برای شناختن واقعیت‌های انسانی و اجتماعی بهره‌گیریم. به طور کلی، پدیدارشناسی، معرفت یافتن به ماهیت پدیده‌هاست و قادر است به علوم انسانی مبنایی استوار ارزانی دارد. پدیدارشناسی کار تحویل پدیده شناختی یعنی تبدیل تجربه به ذات را انجام می‌دهد. (فروند، ۱۳۶۲: ۱۲۱-۱۲۷)

در پدیدارشناسی موضوع دو بخشی بودن انسان بدین معنا که انسان دارای یک بخش کاملاً فیزیکی (قابل بررسی مانند هر عنصر فیزیکی) و یک بخش روانی و ذهنی (غیر قابل مشاهده و آزمایش عینی) است مردود قلمداد شده است. این دو بخش در هم آمیخته و غیر قابل تجزیه‌اند. برای درک انسان، این بازیگر صحنه زندگی، نمی‌توان مانند یک مشاهده‌گر خارجی به نظاره او نشست و نمودهای فیزیکی اعمال او را مشاهده کرد، بلکه باید برای معنا و مقصود رفتارهای او اصولی را وضع کرد و او را از دیدگاه خودش درک کرد. عالم پدیدارشناس باید در یابد که انسان چه معنا و مفهومی را در اعمال خود می‌یابد و رفتارهای خود و دیگران را چگونه تعبیر و تفسیر می‌کند.

درک و فهم را از دو زاویه می‌توان در نظر گرفت یکی درک و فهم همان گونه که همه انسان‌ها در زندگی وقایع را دریافت می‌کنند و دیگری درک و فهم عالمانه یعنی درکی که دانشمندان پدیدارشناس از چگونگی درک آدم‌ها از وقایع کسب می‌کند. بدین ترتیب درک عالمانه فهمی ثانویه است که از طریق آن محقق می‌کوشد تا فرایند اولیه درک مردم را بفهمد. هدف درک ثانویه آن است که نمونه یا مدل ایده آل درک مردم در زندگی روزمره آنان آشکار شود. (الوانی، ۱۳۷۵: ۱۳-۱۴) به تعبیر دیگر در این روش به همدلی با مورد مطالعه می‌رسیم و مفاهیم را از ذهن او بررسی می‌کنیم.

### مقایسه مکتب فلسفی پدیدارشناسی با سایر مکاتب

در مقایسه با مکتب اثبات‌گرایی و تجربه‌گرایی محض، پدیدارشناسان معتقدند که اطلاعات و داده‌ها را نباید به تجربیات حسی و مشاهده‌پذیر و قابل تحویل به زبان شیء<sup>۱</sup> محدود کرد، بلکه باید آنچه را که قابل لمس و تجربه حسی نیست، مثل ارزش‌ها و روابط، که از طریق شهود و دریافت‌های درونی به آنها می‌رسیم نیز مدنظر قرار داد.

بدین ترتیب پدیدارشناسان داده‌های حاصل از تجربه حسی را نفی نمی‌کنند، بلکه می‌خواهند تجربیات ذهنی را نیز در عرصه شناخت مطرح کنند و دایره دیدی وسیع‌تر از پیروان مکتب اثبات‌گرایی ارائه دهند.

در مقایسه با مکتب «اصالت خرد<sup>۲</sup>» که بر استدلال منطقی تأکید دارد و شناخت را بدون یاری جستن از تجربیات حسی ممکن می‌داند، پدیدارشناسی بر شهود و دریافت و تحقیق‌پذیری مفاهیم اصرار دارد.

در مقایسه با مکتب «فلسفه تحلیلی»<sup>۱</sup> که ساخته‌های ساده شده را برای تبیین و بررسی پدیده‌ها به کار می‌گیرد، پدیدارشناسی هرگونه پیش فرض و تصور قبلی در مورد واقعیت‌های موجود را مردود می‌داند و شناخت آگاهانه و مستقیم آنها را مقبول می‌شمرد. سپس با قبول این خصوصیت فلسفه «تحلیل زبان شناختی»<sup>۲</sup> که توجه به زبان روزمره، نقطه آغازی برای تجزیه و تحلیل‌های پدیدارشناختی است، یادآور می‌شود که زبان عادی قادر نیست همه پیچیدگی‌های پدیده‌ها را بیان کند و از این رو اتکاء به آن به‌عنوان پایه‌ای استوار و کامل برای درک پدیده‌ها مردود است. (الوانی، ۱۳۷۵: ۷-۸)

در نهایت ناتوانی روش‌های علوم طبیعی در شناخت روان انسان مسئله‌ای نیست که با توسعه روش‌های دقیق‌تر در علوم طبیعی جبران شود. به عبارت دیگر، راه شناخت انسان از راه شناخت طبیعت جداست و باید در روش‌های تحقیق علوم انسانی نوعی فیزیک زدایی انجام شود.

در پدیدارشناسی فقط یک روش به معنای قانونمندی عام نداریم بلکه با ورود ذهنیت انسان‌ها، درک و فهم، فرآیندی پیچیده و در عین حال همگانی است که از طریق آن همه ما در زندگی روزمره خود رفتارها، و اعمال خویش و دیگران را می‌فهمیم و تعبیر و تفسیر می‌کنیم. برآیند این فرآیند، روش‌شناسی پدیدارشناسی است که از دانش مطمئن دانشی است که ما از طریق تجربه ذهن، فکر و احساس بدان می‌رسیم. استنباط‌های ما به وسیله احساسمان از طریق معنابخشی ذهن شکل می‌گیرد و به صورت ساختارهای قابل بررسی تنظیم می‌شود.

فهم نظام‌های اجتماعی و شناخت انسان نمی‌تواند صرفاً بر یافته‌های عینی و علمی به معنای سنتی آن استوار باشد بلکه باید با مدد گرفتن از انسان و انگاره‌های ذهنی وی

و با در نظر داشتن دانش اخلاقی - ارزشی و خودآگاهی آدمی صورت پذیرد و راهی مستقیم از دیدگاه خود انسان برای درک انسان و واقعیت‌های اجتماعی در پیش گرفته شود. (الوانی، ۱۳۷۵: ۲۳)

با این توصیف در تحقیقات اساسی و بنیادی که اصول مدار هستند مکتب فلسفی مناسب برای طرح فرضیات و شناخت ایده‌های حضرت امام (ره) مکتب پدیدارشناسی است. اما در موضوعات کاربردی که مسئله محور هستند برای ارائه فرضیات قابل آزمون از تکنیک تحلیل محتوی استفاده می‌شود. و سپس برای انجام تحقیقات عملی که فعالیت محور هستند و اجرای نظریات حضرت امام (ره) در میدان عمل نیازمند ارائه فرضیات آماری قابل کنترل هستیم.

تکنیک تحلیل محتوی به دو صورت کمی و کیفی قابل انجام است. لازم است تحقیق علمی براساس قاعده‌های دقیقی صورت پذیرد و با رعایت روایی و پایایی، اعتبار خود را حفظ نماید و از اعمال سلیقه‌های شخصی جلوگیری شود. از آنجا که روش تحلیل محتوی این امکان را فراهم می‌نماید روشی علمی است.

### روش‌های تحلیل مدارک

به طور کلی دو گونه فن را برای تحلیل سندها می‌توان از هم متمایز ساخت. از یک سو روش‌های کلاسیک که کم و بیش بر تحلیل ادبی یا تاریخی استوار شده‌اند، از سوی دیگر روش‌های تازه که بر پایه‌های کمی استوارند.

روش‌های کلاسیک ژرفانگر هستند یعنی هدف آنها تحلیل تجمعی سندهاست، ولی روش‌های کمی بیشتر پهنانگر هستند و در جستجوی آنند که سندهای اصلی را از میان انبوهی مدرک استخراج کنند. (دووزه، ۱۳۶۶)

## روش کلاسیک

تحلیل با روش‌های کلاسیک، در جستجوی آن است که خط‌های اساسی سند را از هم مشخص سازد جنبه‌های فرعی این خط‌ها را به هم پیوند دهد و ارتباط فکرهای آن را بیابد.

## روش‌های کمی

این روش‌ها ادعای جانشینی روش‌های کلاسیک را ندارند بلکه در پی تکمیل آن هستند. این روش‌ها دارای برتری اساسی عینی بودن هستند. و در پی آنند که جنبه صرفاً ذهنی تفسیر تنها را برداشته و به تفسیری دست یابند که مستقل از شخصیت تفسیرکننده دارای اعتبار است.

در این روش‌ها با سنجش روایی و پایایی تحقیق گامی اساسی در اعتماد به تحقیق برداشته شده است. که نقایص تحقیقات قبلی را پوشش می‌دهد. (ساروخانی،

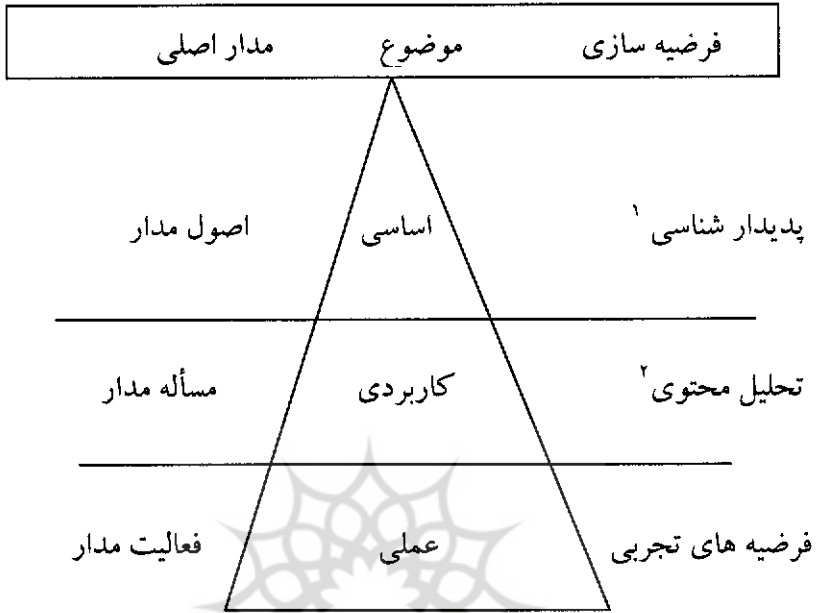
(۱۳۷۲)

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

## ارائه مدل ترکیبی

با توجه به سه سطح اساسی، کاربردی و عملی در تحقیقات، در مدل پیشنهادی، در سطح اساسی مبنای کار پدیدارشناسی است در سطح کاربردی استفاده از شیوه تحلیل محتوی و در سطح عملی به کارگیری فرضیه‌های تجربی خاص و شیوه آماری قابل کنترل ارائه می‌گردد.



نمودار شماره ۵- مدل تحقیقات و فرضیه پردازی در اندیشه امام خمینی (ره)

فرایند اجرای این تحقیق در هفت گام قابل ترسیم است.

- ۱- ارائه فرضیات اصلی بر مبنای نگرش پدیدارشناسی ← ۲- تبدیل فرضیات اصلی به فرضیات کاربردی با ابزار تحلیل محتوی ← ۳- تبدیل فرضیات کاربردی به فرضیات تجربی خاص با استفاده از شیوه‌های آماری قابل کنترل ← ۴- جمع آوری داده‌ها ← ۵- تجزیه و تحلیل آماری ← ۶- رد یا تأیید فرضیه در سطح عملی ← ۷- ارائه پیشنهادها و راه‌حل‌ها

نمودار شماره ۶- فرایند تئوری پردازی و آزمون فرضیات در اندیشه امام خمینی (ره)

## نتیجه گیری

در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که با توجه به نیاز به دریافت خالص دست اول درباره اندیشه‌ها و آثار حضرت امام (ره) می‌توان از روش پدیدارشناسی و تحلیل



محتوی برای ارائه فرضیات اصول مدار و مسئله مدار بهره برد و در نهایت با استفاده از روش میدانی و ابزارهای آماری به آزمون فرضیات برای حل مسائل عملی اقدام کرد.

## منابع

- الوانی، مهدی (۱۳۷۵). *پدیدارشناسی مبنایی برای پژوهش‌های علوم انسانی*. مجله تحقیق در علوم انسانی، س ۱، ش ۱، فصل بهار.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۷). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*. سمت.
- دووزه، موریس (۱۳۶۶). *روش‌های علوم اجتماعی*. ترجمه خسرو اسدی. تهران: امیرکبیر.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۶۷). *کند و کاوها و پنداشته‌ها*. تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۲.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۲). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی: اصول و مبانی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فروند، ژولین (۱۳۶۲). *آراء و نظریه‌های در علوم انسانی*. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *فلسفه شناخت*. تهران: انتشارات صدرا، ج ۴.
- میرزایی، حسن (۱۳۷۱ الف). *پژوهش‌های کاربردی*. دانش مدیریت - شماره ۱۷، تابستان.
- میرزایی، حسن (۱۳۷۱ ب). *پژوهش‌های کاربردی*. دانش مدیریت شماره ۱۸ - پاییز.



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی  
پرتال جامع علومو انسانی